

«دیپلماسی هخامنشی از ماراتن تا گرانیک»

زندیه، حسن

دلیل توجه هخامنشیان به غرب به صورت مشخص، به دو پدیده زمین‌گستری و ارتباط با اقوام دریانورد سواحل غربی آسیا مربوط می‌شود

اقدامات نظامی پارسیان که هردوت آن را «جنگ‌های مدیک» نامیده است در هر دو قاره اروپا و آسیا تأثیرات عمیق و هیجان‌آوری باقی نهاد

دیپلوماسی هخامنشی «از ماراتن تا گرانیک

تألیف: دکتر سید اصغر محمودآبادی

ناشر: نشر مینو، تهران، چاپ دوم، 1383

شابک: 964-7487-06-1

همان‌گونه که از عنوان کتاب پیداست، ویژگی آغازین کتاب مبتنی بر روند دیپلماسی دولت نیرومند هخامنشی (550-230 ق.م.) با دولت‌های بزرگ زمان خویش است. هخامنشیان بیش از دو قرن بر دنیای قدیم فرمان راندند. آنان در گسترش ناگزیر خویش به سمت غرب، به‌طور طبیعی با اقوام بازرگانی و پیشرفته یونانی خویش به سمت با آنان درگیر شدند. دلیل توجه هخامنشیان به غرب به صورت مشخص، به دو پدیده زمین‌گستری و ارتباط با اقوام دریانورد سواحل غربی آسیا مربوط می‌شود. پدیده گسترش امپراتوری و نیازهای اقتصادی و سیاسی، امپراتوری هخامنشی را به سمت اهداف اقتصادی و به‌طور طبیعی اهداف سیاسی بیشتری سوق می‌داد. در این راستا، یونان هدف نهایی نبوده و دولت هخامنشی در جهت‌گیری غربی خود به اهداف دور و دراز تر می‌اندیشید، بنابراین برای رسیدن به آن اهداف، جهت‌گیری نظامی مقتدرانه و سازمان‌یافته‌ای را به کار گرفت. هدف روشن بود: تسلط بر منابع سواحل آسیای صغیر و دریای اژه مورد توجه نخستین فرمانروایان هخامنشی قرار گرفت و به سمت آن پیشروی آغاز گردید. این‌که یونانیان که در آغاز به صورت اقوامی بی‌ارتباط و متفرق می‌زیستند در پاسخ به تهاجم نیروهای قدرتمند پارسی چه عکس‌العملی نشان دادند، در واقع جواب بسیار روشن بود. یونانیان هرگز نخواستند با ایرانیان یا به گفته مورخان جهان باستان، پارسیان از در دوستی درآیند و یا زیر سلطه آنان قرار گیرند. اما تهاجم نیروهای پارسی و پادشاهان پر قدرت آنان به جهان یونانی، در خاطره هر دو قوم شرقی و غربی تأثیرات جداگانه، تعیین‌کننده و غیر قابل انکار خود را باقی نهاد.

بی‌گمان، تاریخ‌نگاران دنیای باستان به صورت مبهمی به نتایج چنان هجومی که از سوی پارسیان به دنیای یونانی انجام شد نگرسته‌اند و تاریخ‌نگاران دنیای جدید نیز آن نتایج را چندان لحاظ ننموده‌اند. به واقع اقدامات نظامی پارسیان که هردوت آن را «جنگ‌های مدیک» نامیده است در هر دو قاره اروپا و آسیا تأثیرات عمیق و مهمی باقی نهاد و نه تنها در سرنوشت دو قوم آسیایی و اروپایی سهمیم شد، بلکه در آینده بشری نیز به شکلی روشن اثر نهاد.

اما آنچه در یونان رخ داد به شدت با آنچه در سرزمین‌های متعلق به پارسیان و دولت آنها پدید آمد، متفاوت بود. نتیجه آنی اندیشه‌آمیز آسیا به اروپا از مرحله تدارک تا حمله و نتیجه آن برای دنیای یونانی، تحولی بود که به یک بار در آن سرزمین‌های متفرق و مردم متفاوت آن هویدا شد. دنیای یونانی که دارای فرهنگی مشترک بود و به لحاظ سیاسی متفاوت، به یک باره همراه و همراز شد و همبستگی فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد و رهبرانی در این فضا پدید آمدند که

زاییده نیازهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن دوران پر آشوب بی‌گمان در عصر داریوش، یونانیان سواحل ناگزیر بودند از اتباع دولت هخامنشی به شمار آیند و به آن دولت جهانی مالیات پرداخت کنند و در برابر آن تمکین نمایند

پادشاهان پارس، پس از شکست در نبردهای مدیک، دیگر هرگز به فکر تسلط بر جهان یونانی با توسل به منابع نظامی نیفتادند. از آن به بعد «دیپلماسی هخامنشی» به شکلی سرنوشت‌ساز بر همه جهان یونانی چیره بود

بودند و آن اتحاد بزرگ، دنیای غرب را در برابر هجوم پارسیان مقاوم نمود. سرانجام آن نیز شکستی بود که شرق به ناگزیر تحمل کرد. آنچه پس از شکست دولت هخامنشی در یونان به وجود آمد ایجاد دموکراسی یونانی بود که می‌توان آن را آغاز ولادت اروپا نامید. رهبری آن دموکراسی را «آتن» به عنوان پیشرو و برنده واقعی جنگ‌های مدیک بر عهده گرفت. «اتحادیه دِلوس» در سال 481 ق.م. همه یونانیان را وادار می‌نمود که در یک همبستگی سیاسی و فرهنگی دیگر آثار پیروزی خود را بر پارسیان قوی‌تر و منسجم‌تر بنمایند و برای مقابله با حملات احتمالی آینده بربرها (نامی که یونانیان به آسیانیان اطلاق می‌نمودند) آماده باشند.

اما، واقعا جنگ‌های مدیک در آینده دولت هخامنشی تا چه حد مؤثر بود؟

دولت نیرومند هخامنشی ناباورانه با شکست از یونانیان متفرق و ناوفادار-آن‌چنان‌که پارسیان می‌اندیشیدند- روبه‌رو شد. کوروش دوم (529-550 ق.م.) پارسیان را بر کرانه‌های دریاهای غربی آسیا و ثروت‌های فراوان آن مکان‌ها مسلط ساخته بود. داریوش اول هخامنشی (486-522 ق.م.) حاکمیت دولت هخامنشی را بر جزایر و بنادر سیاه‌دریای اژه و شرق مدیترانه قانونمند ساخت.

بی‌گمان در عصر داریوش، یونانیان سواحل ناگزیر بودند از اتباع دولت هخامنشی به شمار آیند و به آن دولت جهانی مالیات پرداخت کنند و در برابر آن تمکین نمایند.

دولت شهر آتن که قدم‌های اولیه دموکراسی خود را آغاز نموده بود، به دو دلیل شهرهای کوچک سواحل دریای اژه را علیه منافع پارسیان تحریک می‌نمود. دلیل اول آن بود که آتن خود را برای تسلط بر تمامی دنیای یونانیان آماده می‌نمود. این امر در وعده‌ای که از سوی آتن به اهالی میلت داده شد، معلوم می‌شود. آتنی‌ها اهالی میلت را وادار نمودند تا با احتساب کمک‌های نظام آتن و نیروی دریایی آن به مرکز پارس‌ها در سارد حمله برند.

دلیل دوم آن بود که آتن از آینده خود در کنار پارس‌ها که منابع دریایی سواحل را در اختیار داشتند، به دلیل روحیه بازرگانی و منافع ناشی از آن وحشت داشت.

حمله به سارد، به شدت از سوی دولت پارس پاسخ داده شد. اهالی میلت سرکوب شدند و داریوش اول هخامنشی، به قصد تنبیه آتنی‌ها نیروهای یونانی وفادار به پارسیان را به همراه نظامیان پارسی به یونان گسیل داشت. «نبرد ماراتون» در سال 490 ق.م. داریوش را مطمئن ساخت که آتن سنگر بسیار مستحکمی است و مقابله با آن شرایط تازه‌ای را می‌طلبد. با این همه داریوش نتوانست شکست خود را در ماراتون جبران نماید. ده سال پس از او فرزندش خشایارشا این مهم را در سرکوب آتنی‌ها بر عهده گرفت. نبردهای تازه‌ای آغاز شد که سرانجامی نیک و خوشایند برای پارسیان بر جای نهاد. نبرد سالامیس 480 ق.م. و نتایج آن، برای همیشه به رویای دستیابی به دنیای یونانی که پارسیان آن را ساخته و پرداخته بودند، پایان داد.

ماراتون اولین نبرد پارسیان در نزدیک‌ترین نقطه استراتژیک به آتن به حساب آمد. اگرچه پارسیان آن شکست را چندان مهم به حساب نمی‌آوردند. به دنبال آن نبردهای خشایارشا در یونان و شکست پارس‌ها که قطعا هر دو قوم بزرگ پارس و یونانی آن را باور نموده، موجب چرخشی در سیاست پارسیان و یونانیان شد که می‌توان آن را دیپلماسی هخامنشی از ماراتون تا گرانیک به حساب آورد.

پادشاهان پارس، پس از شکست در نبردهای مدیک، دیگر هرگز به فکر تسلط جهان یونانی با توسل به منابع نظامی نیفتادند. اردشیر اول و داریوش دوم-فرزندان و جانشینان داریوش و خشایارشا- از طرف دیگری تصمیم به نابودی جهان یونانی گرفتند. «صلح کالیاس» (449 ق.م.) که از طرف پریکلس، رهبر دموکراسی آتن به اردشیر اول پیشنهاد شد، نشان‌دهنده علاقه آتن به رهبری تمامی یونانیان بود و اردشیر اول سیاستمدارانه این صلح را پذیرفت. نتیجه آن-که اردشیر آن را پیش‌بینی می‌نمود- شکست در ارکان اتحاد نظامی دِلوس بود که همه یونان را زیر نفوذ سیاسی و اقتصادی آتن قرار داده بود.

دولت شهرهای یونانی پس از انعقاد صلح کالیاس که آنان را از جانب ایران مطمئن می‌ساخت- به فکر جدایی از آتن افتادند و آتن به مقابله با این پدیده پرداخت و حاصل آن «نبردهای پلوپونز» (431-404 ق.م.) بود. نیروهای شمال به رهبری آتن و نیروهای جنوب (پلوپونز) به رهبری اسپارت- رقیب دیرینه آتن- به مقابله هم شتافتند و اردشیر اول و پس از وی، داریوش دوم، هر دو طرف یونانی را به لحاظ منابع نظامی و مالی تقویت می‌نمودند. جنگ بیست و هفت ساله دنیای یونانی با طلاهای ایران ادامه می‌یافت و ظاهری پایان‌ناپذیر داشت. این آغاز دیپلماسی هخامنشیان در جهان یونانی بود که سرانجام با سقوط آتن که همراهی کوروش کوچک را به دنبال داشت، در سال 401 ق.م. آتن را در برابر اسپارت و در واقع تمایلات دولت شاهنشاهی به زانو درآورد.

دیپلماسی هخامنشیان گاه به سود اسپارت و گاه به سود آتن و گاهی به ضرر هر دو دولت در غرب ادامه می‌یافت و مانع از ایجاد یک همبستگی سیاسی و ملی بین یونانیان می‌گردید. آن‌گاه که فیلیپ مقدونی و به دنبال او فرزندش اسکندر بر مقدرات یونانیان حاکم شدند- نیمه دوم قرن چهارم ق.م.- استراتژی مقدونیان برای حکومت بر یونانیان بر این قرار گرفت که همه یونانیان به همراهی مقدونیان بر قلب امپراتوری پارسیان یورش برند تا هم به خزانه‌های سرشار ثروت و طلا دست یابند و هم بر سرنوشت پارسیان که بر سرنوشت یونانیان حاکمیت یافته بودند چیره شوند. از نبرد ماراتون که اولین شکست ایرانیان از یونانیان در سرزمین یونان بود تا «نبرد گرانیک» و اولین شکست پارسیان از یونانیان و مقدونیان در سواحل آسیا- که خانه پارس‌ها به شمار می‌رفت- دیپلماسی هخامنشی به به شکلی سرنوشت‌ساز بر همه جهان یونانی چیره بود. اما آیا اسکندر واقعا حاصل این دیپلماسی بی‌رحمانه بود؟